

توفیق افندی صدقی؛ مفسری گمنام در قرن نوزدهم

مقاله

مجید دانشگر

محمد توفیق افندی صدقی، پزشکی مصری ۲:۱۲ م متولد ۲۴ شوال ۱۲۹۸ برابر با ۱۹ سپتامبر ۱۸۸۱ بود. بررسی آثارش نشانگر علاقه مندی وی به مشارکت و پیگیری موضوعات سیاسی و فرهنگی در جنبش‌های عربی زمان خودش بوده است. اوج فعالیت‌های وی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی است. در این دوران برخی نوشته‌هایش در باب انطباق موضوعات و اندیشه‌های دینی با علوم جدید در مجلات نام‌آشنای مصر همچون المنار منتشر می‌شدند. هرچند گروهی طنطاوی جوهری (وفات ۱۹۴۰) را مؤسس و نماد نسل جدید تفاسیر جدید علمی می‌دانند، ولی خاستگاه این امر را باید همت و علاقه پزشکان عرب و سوری، همچون احمد الاسکندرانی و توفیق افندی صدقی دانست که در دهه‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۰ میلادی نگارش نوع جدیدی از مقایسه میان علوم نوین با آیات قرآنی را آغاز کردند. با آنکه افندی صدقی بسیار زود از دنیا رفت، مقالات و آثار زیادی را از خود برجای گذاشت تا آنجا که رشید رضا مدیر مجله المنار مقدمه‌ای را به معرفی وی و آثارش اختصاص داد.^۱

۱. رک به: المنار، مجلد ۲۱، ص ۴۸۳.

چکیده: توفیق افندی صدقی مفسر قرن نوزدهم و پزشک مصری است که از جمله کسانی به‌شمار می‌رود که نگارش نوع جدیدی از مقایسه میان علوم نوین با آیات قرآنی را آغاز کردند و تفاسیر جدید علمی را ارائه دادند. نویسنده در نوشتار حاضر، نوع جدیدی از تفسیر افندی پیرامون تفسیر یکی از آیات سوره سبأ (آیه ۱۱۴) که مربوط به داستان وفات حضرت سلیمان (ع) می‌باشد را به تصویر کشیده است. کلیدواژه: توفیق افندی صدقی، مفسر قرآن، تفسیر قرآن، سوره سبأ، وفات حضرت سلیمان (ع)، همت سلیمان، تفاسیر جدید علمی، قرآن و علم.



درست است که افندی صدقی اغلب عقاید و دیدگاه‌های خویش را بسیار کوتاه بیان می‌کرد، اما می‌توان حدس زد که چه بسا مرگ زود هنگام وی سبب اصلی فراموشی وی و آثارش در میان اعراب و مسلمانان بود و هم از این رو، نام وی امروزه در کنار بنیادگذاران مکتب علمی قرآن و علم: تفاسیری بر مبنای لغت، تاریخ، جغرافیا و پزشکی در رد شبهات غریبان بر پاره‌ای از آیات قرآن، نکته هشتم: «مرگ سلیمان»^۲

دکتر محمد توفیق افندی صدقی خداوند در آیه ۱۴ سوره ی سبأ می‌فرماید: فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ: و چون مرگ او را مقرر داشتیم، چیزی جز کرم چوب خواره، مرگ او را به آنان نشان نداد که عصایش را خورد و چون (جسدش) دریافتاد، جنیان پی بردند که اگر غیب می‌دانستند، در آن رنج و عذاب خفت بار نمی‌ماندند. (ترجمه بهاءالدین خرمشاهی).

بسیار اتفاق می‌افتد که وقتی در حین انفعالات و استرس‌های عصبی و کنش‌های فیزیکی شدید، انسان دچار مرگ غیرمترقبه شود، تمام اعضای بدن فرد سفت شده و شکل بدنش از چند ساعت تا دوازده (یا چند روز) - به ویژه در آب و هوای سرد - در همان حالت پیش از مرگ باقی می‌ماند. این اتفاق در کتب پزشکی انگلیسی به اسپاسم کاداوریک یا جمود (وسفت شدن) جسد^۴ شناخته می‌شود.

بدین جهت است که در برخی جنگ‌ها مشاهده شده است برخی نظامیان در حالت ایستاده و با تکیه بر تفنگ‌هایشان از دنیا رفته‌اند که در همان حالت پوسیدگی جسد آغاز می‌شود، آن را فرامی‌گیرد و فرد بر زمین می‌افتد.

ظاهراً سلیمان نبی (ع) نیز پس از انفعالات جسمانی و عقلی بر عصایش (منسأته) تکیه زده بوده که مرگش فرارسیده است. چون

در میان آثار فراوان افندی صدقی، برخی را که در باب پیوند اسلام و علوم اعم از طب، سلامت، روانشناسی و غیره هستند، می‌توان چنین نام برد: تحریم الخنزیر و نجاسة الكلب (منع گوشت خوک و نجاست سگ)، ماء النيل و مضاره (آب رود نیل و مضراتش)، بحث فی التعدد الزوجات (پیرامون چند همسری)، القرآن و العلم (قرآن و علم)، خوارق العادات فی الاسلام (امور فوق طبیعی در اسلام)، نظرة فی السماوات و الارض (تاملی در آسمان‌ها و زمین)، سن الزواج بالفتیات (سن ازدواج برای دختران جوان).

افندی صدقی در سال ۱۹۰۴ موفق به کسب جایزه پزشکی شد و در سال‌هایی که بر موفقیت‌ها و افتخارات علمی وی افزوده می‌شد، بر اثر بیماری در شعبان ۱۳۳۸ برابر با آوریل ۱۹۲۰ چشم از جهان فرو بست. هرچند بعد از الاسکندرانی، افندی صدقی در نقش یک طبیب علاقمند به برقراری سازگاری بین اسلام و علم بود، اما تلاش وی در بهره‌گیری از آخرین اصطلاحات و دانش‌های علمی مغرب زمین، وی را نسبت به هم‌عصرانش متمایز می‌ساخت. حتی شیخ طنطاوی با وجود تلاش‌های گسترده و نگارش ده‌ها کتاب و رساله در باب اسلام و علم، به دلیل آگاهی اندک‌ش از علم پزشکی نمی‌توانست بهره‌گیری لازم از دانسته‌های پزشکی را در این دسته از آثار خود نمایش دهد.

طنطاوی پس از فرارسیدن دوران بازنشستگی، در سال ۱۹۲۳، یعنی سه سال پس از درگذشت افندی صدقی شروع به نگارش تفسیر ۲۶ جلدی معروف خویش با عنوان «الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم المشتمل علی عجائب بدائع المکونات و غرائب الآيات الباهرات» نمود. بخش زیادی از این تفسیر برگرفته از سخنرانی‌ها، مقالات، رساله‌ها و دست‌نوشته‌های سابق وی در حوزه هویت مسلمانان و جایگاه آنان در جهان است. به هر حال در یکی از بخش‌های مجله المنار با عنوان «القران و العلم»، توفیق افندی نظر خوانندگان را به نوعی جدید از تفسیر یکی از آیات سوره سبأ جلب می‌کند.

درستی یا نادرستی تفسیری از این آیه، موضوعی است که باید در فرصتی دیگر بررسی شود، اما ابتکار وی در چگونگی بهره‌گیری از داده‌های علمی در سال‌های قبل از ۱۹۱۰ امری بسیار قابل توجه است. موضوع اصلی این کوتاه‌سخن، داستان وفات حضرت سلیمان (ع) (موت سلیمان) است که در آیه ۱۴ به تصویر کشیده شده است. نکته قابل توجه این است که حتی شیخ طنطاوی جوهری در تفسیر خود، هیچ اشاره علمی دقیقی به این آیه نداشته و تنها آن را از منظری تاریخی - تفسیری و به گونه‌ای کاملاً متفاوت - نسبت به افندی صدقی توضیح داده است.^۲

۲. المنار، ۵، ش ۱۱ (۱۹۰۸)، ص ۳۶۱-۳۶۲.

4. Cadaveric Spasm.

۲. رک به: الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم المشتمل علی عجائب بدائع المکونات و غرائب الآيات الباهرات؛ قاهره: مصطفی البابی الحلبي و اولاده بمصر، ۱۳۴۸ ق، ج ۱۶، ص ۱۰۹.

مرگ در این حالت بر او وارد آمد، همچنان در حال ایستاده ماند، چنان‌که گویی نمرده است. جنیان دیدند که او حرکتی از خود نشان نمی‌دهد و تنفس او به دلیل عدم حرکت قفسه سینه‌اش مشخص نبود. پس در مورد احوالش برایشان شک وارد شد. چه بسا مگسان به دور صورتش جمع آمدند و گریزی از او سرنزد و اینچنین بود که بر شک ایشان افزوده شد. سپس موریانه‌ای (افندی صدقی در اینجا از کلمه‌ی فأة استفاده می‌کند که بیشتر به معنای موش و یا موش صحرائی است) بروی وارد شد و شروع به بازی در اطراف او کرد و در نهایت شروع به خوردن و از بین بردن عصای سلیمان کرد. جنیان با تعجب به آن خیره شده بودند، اما ترس از ترک وظایف محوله‌شان و باز شدن شک‌شان در مورد حیات سلیمان، آنان را برای چند ساعت، یک یا دو روز مردد ساخته بود. وقتی موریانه (یا موش) با این کار خویش سبب حرکت عصای سلیمان از محل استقرارش بر روی زمین شد، توازن او برهم خورد و سلیمان (ع) بر زمین افتاد. در نتیجه جنیان تشخیص دادند که سلیمان مرده و شک ایشان بی‌مورد بوده است. اگر جنیان از غیب چنین می‌دانستند، لحظه‌ای پس از وفات سلیمان (ع) به کار سخت خویش مشغول نمی‌ماندند؛ چه بی‌تردید به وقوع مرگ وی آگاه می‌شدند. کلمه «لبث» برای زمان‌های کوتاه و طولانی کاربرد دارد، چنان‌که خدای متعال در آیه ۲۵۹ سوره بقره می‌فرماید: *قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِئَةَ عَامٍ*: «و به او گفت چه مدت در این حال مانده‌ای؟ گفت یک روز یا بخشی از یک روز، در این حال مانده‌ام فرمود چنین نیست، صد سال در چنین حالی مانده‌ای» (ترجمه خرمشاهی).

این است تفسیر صحیح این آیه از قرآن (سبأ: ۱۴) که با داده‌های علم سازگار است و در تاریخ سلیمان نبی چیزی منافی آن وجود ندارد.